

Metaphorical Model of *time* in Persian: A corpus-based study

Zeinab Nouri*, **Belghis Rovshan****

Arsalan Golfam***

Abstract

The concept of 'time' is one of the most important and fundamental concepts in human mind and life, which according to the findings of cognitive linguists, is mainly understood and expressed metaphorically in different languages and cultures. The present paper examines the conceptual metaphors of time in Persian and its purpose is to provide a systematic model of the types of conceptual metaphors that Persian speakers use to understand and express the concept of 'time'. The study is based on Conceptual Metaphor Theory (Lakoff and Johnson, 1980, 1999; Lakoff, 1993) and the theory of image schemas (Johnson, 1987) and its data are mainly extracted from the Hamshahri Corpus (second version) supplemented with data from Internet Google search. The results show that in Persian, the concept of 'time' is understood and expressed based on three image schemas of 'movement', 'container'

* Ph.D. Student, Department of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, zeynabnouri2018@gmail.com

** Professor, Department of Linguistics and Foreign Languages, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author), bl_rovshan@pnu.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, golfamarsalan@gmail.com

Date received: 20/07/2022, Date of acceptance: 04/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and 'object', and through the conceptual metaphors 'time is space', 'time is an (moving or stationary) object', 'time is human', and 'time is a container'.

Keywords: conceptual metaphor, time metaphor, Cognitive Semantics, metaphorical conceptualization, image schema



انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد

زینب نوری*

بلقیس روشن**، ارسلان گل‌فام***

چکیده

مفهوم «زمان» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم در ذهن و زندگی انسان است که طبق یافته‌های زبان‌شناسان شناختی، در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف غالباً به صورت استعاری درک و بیان می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی می‌پردازد و هدف آن ارائه انگاره‌ای نظام‌مند از انواع استعاره‌های مفهومی است که سخنگویان زبان فارسی برای درک و بیان مفهوم زمان به کار می‌گیرند. این مطالعه براساس نظریه استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۱۹۹۹، لیکاف، ۱۹۹۳) و نظریه طرحواره‌های تصویری (جانسون، ۱۹۸۷) انجام می‌گیرد و داده‌های آن عمدتاً از پیکره همشهری (نسخه دوم) استخراج شده‌اند که با داده‌های حاصل از جستجوی اینترنتی در جستجوگر گوگل تکمیل شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در زبان فارسی مفهوم زمان براساس سه طرحواره تصویری حرکت، ظرف و شیء و از طریق استعاره‌های مفهومی «زمان، مکان است»، «زمان، شیء (متحرک یا ثابت) است»، «زمان، انسان است» و «زمان، ظرف است» درک و بیان می‌شود.

* دانشجوی دکتری زبان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
Zeynabnouri2018@gmail.com

** استاد، گروه زبان شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
(نویسنده مسئول)، bl_rovshan@pnu.ac.ir

*** دانشیار، گروه زبان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،
Golfamarsalan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، استعاره زمان، معناشناسی شناختی، مفهوم‌سازی استعاری،
طرحواره تصویری

۱. مقدمه

مفهوم «زمان» یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مفاهیم در زندگی انسان است چرا که انسان همواره در دو بعد زمان و مکان زندگی می‌کند و تمام اعمال و فعالیت‌های او محصور در این دو حصار است. از آنجا که «زمان» مفهومی انتزاعی و مجرد است، درک و بیان آن کم یا بیش نیازمند استفاده از استعاره‌های مفهومی است که بر مبنای حوزه مبدأ ملموس و مادی شکل گرفته باشند. این موضوع در فلسفه، روان‌شناسی و نیز زبان‌شناسی شناختی همواره مورد توجه و علاقه پژوهشگران بوده است. با ارائه نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory) از سوی لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) که به تحولی بزرگ در نگاه به استعاره و پژوهش درباره آن انجامید، بحث استعاره‌های زمان نیز به یکی از موضوعات اصلی و جذاب در حوزه معناشناسی شناختی (Cognitive semantics) تبدیل شد. مطالعات متعدد و گسترده‌ای که تا به امروز درباره نحوه مفهوم‌سازی زمان در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف صورت گرفته است مؤید این واقعیت است که انسان‌ها عمدتاً برای بیان مفهوم زمان، از استعاره‌های مفهومی (Conceptual metaphors) استفاده می‌کنند. برای مثال، وقتی که جمله‌ای مانند «کم داریم» به تعطیلات تابستانی نزدیک می‌شویم» را بر زبان می‌آوریم ناخودآگاه مفهوم زمان را که یک مفهوم مجرد و انتزاعی است به واسطه مفهوم مکان که مفهومی عینی و ملموس است بیان کرده‌ایم که در عبارت «نزدیک شدن» تجلی یافته است. بنابر اعتقاد زبان‌شناسان شناختی، در اینجا از استعاره مفهومی «زمان، مکان است» (یا «زمان به مثابه مکان») استفاده کرده‌ایم.

در راستای این خط پژوهشی، پژوهش حاضر به منظور بررسی استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی انجام می‌گیرد و هدف آن ارائه انگاره‌ای نظام‌مند از انواع استعاره‌های مفهومی است که سخنگویان زبان فارسی برای درک و بیان مفهوم زمان به کار می‌گیرند. داده‌های پژوهش عمدتاً از پیکره همشهری (نسخه دوم) استخراج شده‌اند. این پیکره شامل مطالب روزنامه همشهری طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ است که از وب‌سایت همشهری و پس از چندین مرحله پیش‌پردازش و برچسب‌زنی حاصل آمده است. در این راستا، ده

شماره از این روزنامه به‌طور تصادفی انتخاب و مطالعه شده و استعاره‌های زمان آنها استخراج شده‌اند. پس از استخراج استعاره‌های موجود در پیکره، به منظور غنی‌تر شدن داده‌های پژوهش، از جستجوی اینترنتی از طریق جستجوگر گوگل نیز استفاده شده است. این کار به کمک جستجوی کلیدواژه‌های ترکیبی مانند «نزدیک/دور می‌شویم + تابستان/زمستان/عید/امتحانات»، «فرامی‌سد + بهار/تابستان/تعطیلات»، «زمان/وقت + طلا»، «وقت/زمان + پر/خالی/پر کردن/ خالی کردن» و غیره انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که سخنگویان فارسی مفهوم زمان را براساس کدام استعاره‌های مفهومی و طرحواره‌های تصویری (image schemas) درک و بیان می‌کنند؟ پس از بررسی داده‌ها براساس نظریه استعاره مفهومی (Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff, 1993) و نظریه طرحواره‌های تصویری (Johnson, 1987) و پاسخ به این پرسش، یافته‌های پژوهش که شامل انواع استعاره‌های زمان در فارسی است در قالب انگاره‌ای واحد و نظام‌مند ارائه خواهند شد تا تصویری از انگاره ذهنی فارسی‌زبانان در مورد مفهوم‌سازی زمان باشد.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد استعاره‌های زمان در زبان‌های مختلف دنیا مطالعات وسیعی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) و گنتنر (Gentner, 2001) در زبان انگلیسی؛ یو^۱ (Yu, 1999, 2012) در زبان چینی؛ اشمیت و اومازیک (Schmidt & Omazić, 2011) (۲۰۱۱) در زبان‌های کرواسی و انگلیسی؛ شینوهارا (Shinohara, 1999) در زبان ژاپنی؛ اوزچالیسکان (Özçaliskan, 2002) در زبان ترکی؛ نونز و سویتسر (Núñez & Sweetser, 2006) در زبان آیمارا (Aymara). علاوه بر این موارد، مطالعاتی نیز روی چندین زبان مختلف به‌صورت تطبیقی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان آلورسون (Alverson, 1994)، هسپلمث (Haspelmath, 1997) و ردن (Radden, 2003, 2011) را نام برد.

در زبان فارسی نیز پژوهش‌هایی درباره استعاره زمان در سال‌های اخیر صورت گرفته که در آنها استعاره‌های زمان در متون ادبی نظم و نثر فارسی یا در زبان کودکان و قصه‌های کودکانه بررسی شده‌اند. البته چند پژوهش تجربی نیز درباره ابعاد مختلف مفهوم زمان در زبان فارسی انجام شده است.

یوسفی‌راد (۱۳۸۲) در چارچوب رویکرد معناشناسی شناختی به بررسی استعاره‌های «زمان به‌مثابه حرکت» در زبان فارسی پرداخته و نشان داده است که هر دو نوع استعاره حرکت زمان و حرکت ناظر در زبان فارسی نیز وجود دارند. وی همچنین نتیجه گرفته است که علاوه بر این دو استعاره، نوع سومی نیز در فارسی وجود دارد که در آن هم زمان و هم ناظر هر دو در حال حرکت هستند. حسدخت (۱۳۸۸) استعاره‌های حرکتی زمان را در شعر فروغ فرخزاد از منظر زبان‌شناسی شناختی و براساس موقعیت ناظر به دو گروه تقسیم کرده است. در یک گروه ناظر ثابت و زمان متحرک است و در گروه دیگر ناظر و زمان هر دو ثابت هستند. سجودی و قنبری (۱۳۹۱) وجود و کیفیت استعاره مفهومی «گذر زمان به‌مثابه حرکت در مکان» را در قصه‌های کودک بررسی نموده و دریافته‌اند که کودکان فارسی‌زبان مفهوم زمان را به‌واسطه حرکت در مکان درک می‌کنند. البته این حرکت صرفاً به‌صورت خطی در راستای افقی و عمودی نیست، بلکه می‌تواند به صورت حجمی نیز باشد که فضا یا ظرفی را پر کند، یا سطحی را بپوشاند یا به شکل تغییر حالت و وضعیت خود را نشان دهد. افراشی (۱۳۹۲) با بررسی انواع استعاره‌های زمان در زبان فارسی نتیجه گرفته است که در این زبان، درک زمان براساس محور افقی مکان صورت می‌گیرد. علاوه بر این، مفهوم زمان براساس مقوله‌های شیء، تقابل و حرکت نیز مفهوم‌سازی می‌شود.

اکبری و صالح‌نژاد (۱۳۹۵) با بررسی استعاره «زمان به‌مثابه حرکت در مکان» در اشعار سهراب سپهری نتیجه گرفته‌اند که در اشعار این شاعر زمان دارای دو حالت اصلی است، یکی «زمان به‌مثابه شیء ثابت در حالی که ناظر متحرک است و دیگری زمان به‌مثابه شیء متحرک در حالی که ناظر ثابت است. منصور (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای تجربی دریافته است که سن یادگیری استعاره‌های «حرکت ناظر»، «حرکت زمان»، «حرکت ناظر و زمان» و «حرکت بی‌ناظر» در کودکان فارسی‌زبان به ترتیب ۴، ۵، ۶ و ۷ سال است.

کوشکی (۱۳۹۶) پس از مطالعه تطبیقی استعاره مفهومی زمان در اشعار ناصر خسرو و اخوان ثالث، اشاره می‌کند که تفاوت استعاره‌های مفهومی در اشعار این دو شاعر ناشی از تفاوت در نوع نگرش و جهان‌بینی آنهاست. ناصر خسرو حرکت زمان را نوعی حرکت چرخه‌ای می‌داند در حالی که اخوان ثالث زمان را عمدتاً به واسطه حرکت افقی مفهوم‌سازی می‌کند. شکری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷) استعاره‌های زمان را در کتاب تاریخ

انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد (زینب نوری و دیگران) ۲۱۳

بیهقی بر سه نوع می‌داند: (۱) زمان به‌مثابه شیء ثابت یا متحرک؛ (۲) زمان به‌مثابه فضا یا مکان محصور؛ (۳) زمان به‌مثابه موجود جاندار. محمدنژاد و امیرنژاد (۱۳۹۹) استعاره مفهومی زمان را در دیوان شمس تبریزی بررسی نموده و دریافته‌اند که مولوی مفهوم زمان را براساس استعاره‌های «زمان به‌مثابه شیء ثابت»، «زمان به‌مثابه شیء متحرک»، «زمان به‌مثابه مکان محصور»، «زمان به‌مثابه گنج/اندوخته» و «زمان به‌مثابه انسان» بیان نموده است. رئیسی و همکاران (۱۳۹۹) پس از بررسی ۳۶ اثر از نویسندگان معاصر فارسی دریافته‌اند که پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای درک و بیان استعاری زمان عبارتند از شیء، ماده، مسیر، مکان و ظرف.

علاوه بر مطالعات یادشده، پژوهش‌هایی تجربی نیز درباره نحوه مفهوم‌سازی زمان در فارسی انجام شده است. شرف‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) با انجام پژوهشی میدانی دریافته‌اند که در زبان فارسی کاربرد استعاره‌های زمانی افقی بیش از استعاره‌های زمانی عمودی است. در پژوهش میدانی روشن و وندحسینی (۱۳۹۵) مشخص شد که همه شرکت‌کنندگان برای نشان دادن زمان، نقطه ارجاع را زمان «اکنون» در نظر گرفته‌اند و در نتیجه، زمان در فارسی از نوع اشاری است. همچنین این شرکت‌کنندگان برای بیان زمان از جهت‌های مختلفی استفاده می‌کنند که تمامی آنها روی محور عمودی هستند و نه محور افقی.

در پژوهش‌های غیرتجربی ذکرشده، داده‌ها عمدتاً مستخرج از اشعار شاعران معاصر یا قدیم و در بعضی موارد از آثار متثور فارسی هستند. اما داده‌های پژوهش حاضر از زبان نوشتار و گفتار فارسی امروز گرفته شده‌اند. هدف این پژوهش این است که پس از کشف انواع استعاره‌های مفهومی زمان در زبان غیرادبی فارسی امروز، طبقه‌بندی جامعی از آنها ارائه دهد به گونه‌ای که رابطه نظام‌مند این استعاره‌ها را با یکدیگر تبیین نماید.

۳. چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ نظری در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و به‌طور خاص براساس دو نظریه استعاره مفهومی (Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff, 1993) و طرحواره‌های تصویری (Johnson, 1987) صورت می‌گیرد. این دو نظریه را در زیربخش‌های بعدی به اختصار معرفی خواهیم کرد.

۱.۳ نظریه استعاره مفهومی

نظریه استعاره مفهومی از جمله مهم‌ترین و تاثیرگذارترین نظریه‌ها در رویکرد شناختی به زبان محسوب می‌شود که موجب انقلابی در فهم استعاره و مطالعات مرتبط با استعاره شد و نگاه سنتی به استعاره را منسوخ کرد. پیش از طرح نظریه استعاره مفهومی، در سنت مطالعات ادبی دیدگاه غالب این بود که استعاره‌ها نوعی صنعت ادبی و به‌ویژه شعری هستند که مختص به زبان ادبیات‌اند و پیچیده‌ترین شکل استعاره‌ها در زبان ادبی و شعر تجلی پیدا می‌کنند (Saeed, 2016: 357-358). اما مطالعه گسترده‌ای که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در مورد استعاره‌های متعارف و نو در زبان روزمره انگلیسی انجام دادند منجر به شکل‌گیری این دیدگاه شد که استعاره مختص به زبان ادبی نیست بلکه اساساً سازوکاری شناختی است که در نظام مفهومی ذهن انسان جایگاه مهمی دارد و تجلی آن در زبان به شکل استعاره‌های زبانی بروز پیدا می‌کند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۳۷) استعاره را «شیوه‌ای برای درک یک چیز به واسطه چیزی دیگر» تعریف می‌کنند و کارکرد اصلی آن را «فهمیدن» (Understanding) می‌دانند. اما کووچس (Kövecses, 2018: 125) با ارائه تعریفی فنی‌تر، استعاره مفهومی را مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند، یا نگاشت‌ها (mapping)، بین دو حوزه تجربه در نظر می‌گیرد. برای مثال، در جمله «رابطه ما به بن بست رسیده است» یا «ما به پایان خط رسیده‌ایم» بین دو حوزه مفهومی «سفر» و «رابطه عاشقانه» تناظرهای نظام‌مند برقرار شده است. در این تناظرهای مفهومی، عناصری از حوزه «سفر» به عنوان حوزه مبدأ به عناصری از حوزه «رابطه عاشقانه» به عنوان حوزه مقصد نگاشته می‌شوند و بین آنها نگاشت‌های استعاری (metaphorical mapping) شکل می‌گیرد. برای مثال، بین مسافر و عاشق، بین پایان رابطه و بن بست و بین روند پیشرفت رابطه و مسیر حرکت نگاشت برقرار شده است.

یکی از مباحثی که در چارچوب نظریه استعاره مفهومی مطرح شده و توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده است بحث مفهوم‌سازی استعاری زمان در زبان‌های مختلف دنیاست، چرا که زمان یکی از مهمترین مفاهیم انتزاعی در ذهن و زندگی انسان است و غالباً براساس استعاره درک می‌شود. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۴۲-۴۴) اشاره می‌کنند که یکی از استعاره‌های زمانی رایج در زبان انگلیسی استعاره «زمان یک شیء در حال حرکت است» (TIME IS A MOVING OBJECT) می‌باشد که در آن آینده به سمت ناظر حرکت

می‌کند و گذشته از ناظر دور می‌شود. استعاره دیگری که در زبان انگلیسی یافت می‌شود استعاره‌ای است که زمان را ثابت در نظر می‌گیرد و ناظر از میان آن حرکت می‌کند. بنابراین، لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) دو انگاره برای استعاره حرکتی زمان در نظر گرفته‌اند که اولی را «حرکت زمان» و دومی را «حرکت ناظر» می‌نامند. برخی از پژوهشگران (مانند Núñez & Sweetser, 2006) علاوه بر این دو حالت، دو حالت دیگر نیز در نظر گرفته‌اند که عبارتند از «حرکت ناظر و زمان» (یعنی ناظر و زمان هر دو در حال حرکت هستند) و «حرکت بی‌ناظر» (یعنی یک زمان نسبت به زمانی دیگر به صورت متحرک سنجیده می‌شود و نه نسبت به ناظر).

۲.۳ نظریه طرحواره‌های تصویری

نظریه طرحواره‌های تصویری ابتدائاً توسط جانسون (۱۹۸۷) در چارچوب زبان‌شناسی شناختی مطرح شد. از دیدگاه جانسون، تجربه‌های جسمانی و فیزیکی که انسان در زندگی خود کسب می‌کند به تدریج منجر به شکل‌گیری ساختارهایی مفهومی در ذهن او می‌شود که آنها طرحواره‌های تصویری می‌نامند. طرحواره‌های تصویری نوعی از بازنمایی‌های ذهنی‌اند که در اثر تجربه‌های تعاملی تکرارشونده‌ای که بین بدن ما و جهان وجود دارد شکل می‌گیرند و علاوه بر آنکه زمینه و بستری برای معنای زبانی هستند، در سایر فرایندهای ذهنی از قبیل مفهوم‌سازی و استدلال نیز نقش ایفا می‌کنند (Bergen, 2015: 17). پس از جانسون (۱۹۸۷) پژوهشگران زیادی درباره طرحواره‌های تصویری به بحث و مطالعه و نظریه‌پردازی پرداخته‌اند و انواع مختلفی از طرحواره‌ها را شامل ورود-خروج، درون-بیرون، جلو-عقب، ظرف-محتوا، جزء-کل، مسیر، شیء و غیره مطرح کرده‌اند. طرحواره‌های مسیر (PATH)، ظرف (CONTAINER) و شیء (OBJECT) از جمله مهمترین طرحواره‌های تصویری هستند که به علت ارتباط نزدیک با مباحث بعدی به اختصار آنها را معرفی می‌کنیم.

طرحواره تصویری مسیر همان‌طور که از اسمش پیداست، نشان‌دهنده حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر است. این طرحواره سه عنصر اصلی دارد که عبارتند از مبدأ (نقطه A)، مسیر و مقصد (نقطه B). بازنمایی طرحواره تصویری مسیر به شکل زیر خواهد بود. معنای بسیاری از جملات و عبارات زبانی مبتنی بر طرحواره مسیر است، مانند مثال‌های زیر:

- افسانه از تهران [مبدأ] به ایلام [مقصد] رفت.
- رفتن از مدرسه [مبدأ] تا خانه [مقصد]



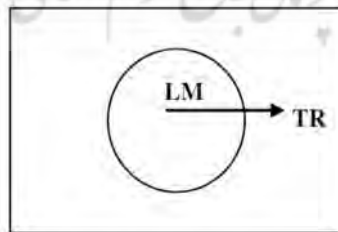
شکل ۱. طرحواره تصویری مسیر (Evans & Green, 2006: 185)

طرحواره تصویری مسیر را به‌عنوان «حرکت مکانی» (locomotion) نیز مطرح کرده‌اند. این طرحواره ارتباط نزدیکی با طرحواره «حرکت» (movement) دارد (Hedblom et al., 2015). از آنجا که مفاهیم مبدأ، مسیر و مقصد جزئی از مفهوم کلی‌تر حرکت هستند، ما در این مقاله آنها را زیر عنوان طرحواره حرکت مطرح می‌کنیم. طرحواره تصویری ظرف از سه عنصر ساختاری درون، مرز و بیرون تشکیل شده است. بنابراین، یک شیء می‌تواند درون ظرف باشد، یا بیرون از آن باشد یا از درون به بیرون آن حرکت کند و بالعکس. معنای بسیاری از جملات و عبارات زبانی براساس طرحواره ظرف قابل درک است، مانند:

- مریم از اتاق بیرون رفت.

- مریم وارد خانه شد.

در این جمله، مریم هستاری است که از نقطه‌ای درون ظرف به نقطه‌ای بیرون از آن حرکت می‌کند. در بازنمایی طرحواره‌ای جمله اول، مریم در نقش مسیریما (Trajectory = TR) ظاهر می‌شود و اتاق (به مثابه ظرف) نقش مرز (Landmark = LM) دارد. این بازنمایی طرحواره‌ای در شکل زیر به نمایش درآمده است.



شکل ۲. طرحواره تصویری ظرف در جمله «مریم از اتاق بیرون رفت» (Evans & Green, 2006: 182)

طرحواره تصویری شیء حاصل تجربیات روزمره‌ای است که ما از مواجهه با اشیاء مختلف داریم و در نتیجه ویژگی‌های مشترک آنها را (نظیر داشتن شکل، رنگ، وزن، اشغال کردن فضا و غیره) انتزاع می‌کنیم (Evans & Green, 2006: 191). برای مثال، «تورم» را که یک مفهوم انتزاعی است می‌توان به‌مثابه شیء در نظر گرفت و آن را واجد ویژگی‌های فیزیکی اشیاء دانست، مانند جمله‌های زیر که حاوی نگاشت‌های استعاری هستند:

- تورم سنگینی در راه است.
- مردم زیر بار تورم له شده‌اند.

۴. تحلیل داده‌ها

بررسی داده‌های پیکره‌ای پژوهش حاکی از آن است که فارسی‌زبانان از استعاره‌های مفهومی مختلفی برای درک و بیان مفهوم زمان استفاده می‌کنند که عمدتاً مبتنی بر طرحواره‌های تصویری‌اند. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

- ۱) الف- داریم به فصل تابستان نزدیک می‌شویم.
- ب- تابستان دارد از راه می‌رسد.

در جمله ۱-الف از فعل حرکتی «نزدیک شدن» استفاده شده است که دلالت بر وجود استعاره مفهومی «زمان، مکان است» دارد، زیرا حرکت چیزی است که در مکان به وقوع می‌پیوندد (البته در اینجا منظور ما از حرکت، تغییر مکان از نقطه‌ای به نقطه دیگر است و نه حرکت درجا مانند بالا و پایین پریدن و غیره). در این مثال، فصل تابستان که اشاره به یک بازه زمانی خاص دارد، به‌عنوان یک مکان ثابت فرض شده است که ما در حال حرکت به سمت آن هستیم و در نتیجه به آن نزدیک می‌شویم. این جمله، مثل این است که بگوییم «داریم به چهارراه نزدیک می‌شویم». اما در جمله ۱-ب وضعیت به گونه متفاوتی است. در این جمله نیز کاربرد فعل حرکتی «از راه رسیدن» را شاهد هستیم، اما تفاوت این جمله با جمله قبلی در این است که در اینجا گویی گوینده در نقطه ثابتی ایستاده است و زمان (به طور مشخص، تابستان) در حال حرکت به سمت اوست. در نتیجه، استعاره زمانی را می‌توان به صورت «زمان، شیء متحرک است» بیان کرد. از آنجایی که در جمله ۱-الف زمان ثابت فرض می‌شود و شخص به سمت آن در حرکت است آن را «خود متحرک»

(Moving Ego) می‌نامند. اما در جمله ۱-ب شخص ثابت است و زمان به سمت او حرکت می‌کند؛ به همین دلیل آن را «زمان خودمحور متحرک» (Ego-centered Moving Time) یا به اختصار «زمان متحرک» می‌نامند (Moore, 2014: 5). «خود» در اینجا اشاره به یک شخص واقعی یا فرضی دارد که گذر زمان را تجربه می‌کند.

۱.۴ استعاره «زمان، مکان است»

استعاره «زمان، مکان است» استعاره‌ای پرکاربرد در زبان فارسی است که تجلی آن را در مثال‌های زیر می‌توان دید:

۲) الف- علی پروین در دهه هشتم زندگی‌اش ابراز امیدواری کرد پرسپولیس به دوران او برگردد.

ب- با اینکه مجله یکان در سال‌هایی بسیار دورتر از امروز به چاپ رسید.

پ- هرچه از زمان امتحانات دورتر می‌شویم

ت- همین که به تابستان برسیم ...

ث- هنوز زمان درازی در پیش داریم.

در این مثال‌ها کاربرد عباراتی مانند «برگشتن به دوران علی پروین»، «سال‌های بسیار دور»، «دورتر شدن از زمان امتحانات»، «به تابستان رسیدن» و «زمان دراز» دلالت بر وجود استعاره مفهومی «زمان، مکان است» دارند. از دیگر شواهد دال بر این استعاره استفاده از مفاهیم مکانی، از قبیل «فاصله» و «محدوده» برای بیان و اشاره به مفهوم زمان است. «فاصله» مفهومی است که برای بیان مسافت فیزیکی بین دو نقطه مکانی به کار می‌رود، مثلاً در جمله «فاصله بین تهران و اصفهان». بنابراین، به کار بردن لفظ «فاصله» برای اشاره به دو نقطه زمانی نشان‌دهنده عملکرد استعاره مفهومی «زمان به مثابه مکان» است. در این رابطه، پیاتا (Piata, 2019) به استعاره مفهومی «نزدیکی زمانی، نزدیکی مکانی است» اشاره می‌کند که طبق آن دوری و نزدیکی زمانی به مثابه دوری و نزدیکی مکانی مفهوم‌سازی می‌شوند.

۳) فاصله امتحان اول و دوم خیلی کم است.

در این مثال، بازه بین امتحان اول و دوم یک بازه زمانی است که توسط مفهوم «فاصله» بیان شده است. مفهوم «محدوده» نیز مانند «فاصله» یکی از مفاهیم مکانی و جغرافیایی است

که در اصل برای بیان یک حد و مرز جغرافیایی به کار می‌رود. کاربرد این مفهوم به همراه مفهوم زمان نشان‌دهنده این واقعیت است که ما زمان را نیز همچون مکان دارای حد و مرز می‌دانیم و بدین وسیله زمان را به محدوده‌ها و بازه‌هایی تقسیم می‌کنیم. در مثال زیر وجود عبارت «محدوده زمانی» دلالت بر استعاره مفهومی «زمان، مکان است» دارد.

۴) اما در این ماده قانونی هم نکته‌ای که وجود دارد این است که نه اجراکننده، نه معیار و نه محدوده زمانی برای اجرای آن تعیین شده بود.

گالتون (Galton, 2011) زمان و مکان را دارای چهار ویژگی مشترک می‌داند: گسترش (extension)، خطی بودن (linearity)، جهت‌مندی (directionality) و گذرایی (transience). گسترش بدین معناست که زمان و مکان هر دو از اجزای متمایزی تشکیل شده‌اند، مکان از نقاط مختلف و زمان از لحظات مختلف. خطی بودن به این معناست که گذشته، حال و آینده به ترتیب پشت سر هم می‌آیند. جهت‌مندی دلالت بر قرینه بودن گذشته و آینده دارد و گذرایی بیانگر ناپستی و گذشت زمان است. این ویژگی‌های مشترکی که گالتون ذکر می‌کند ناشی از درک استعاری زمان براساس مکان است. به عبارت دیگر، از آنجایی که ما مفهوم زمان بر اساس مکان درک می‌کنیم، بین ویژگی‌های مکان و زمان نگاشت استعاری برقرار می‌شود و در نتیجه آنها را از جهات مختلف شبیه و متناظر با یکدیگر تصور می‌کنیم. استعاره «زمان، مکان است» دارای جلوه‌های فرهنگی متفاوتی است. در این رابطه، نونز و سوییتسر (۲۰۰۶) اشاره می‌کنند که در بسیاری از فرهنگ‌ها «آینده، جلو است» و «گذشته، عقب/پشت سر است» اما در زبان آیمارا با انگاره متفاوتی از زمان مواجه هستیم که آینده را در پشت سر و گذشته را در جلوی ناظر می‌بیند. سولیوان و بووی (Sullivan & Bui, 2016) نیز در زبان تایوانی چنین انگاره‌ای از زمان را شناسایی کرده‌اند. در زبان فارسی، مشابه بسیاری از زبان‌های دیگر، آینده در جلو و گذشته در عقب یا پشت سر مفهوم‌سازی می‌شود. برای مثال، یکی از شعارهای انتخاباتی حسن روحانی در سال ۱۳۹۶ این بود که «به عقب بر نمی‌گردیم». این عبارت به معنای این است که به گذشته بر نمی‌گردیم. در این عبارت هم استعاره مفهومی «زمان، مکان است» و هم استعاره «گذشته، عقب/پشت سر است» را می‌توان یافت. یا در جمله‌ای مانند «همیشه نگاهمان به جلو باشد» استعاره مفهومی «آینده، جلو است» تجلی یافته است. همچنین در زبان فارسی برای اشاره به زمان آینده از

لفظ «پیش رو» استفاده می‌شود، مثلاً «سال پیش رو» یعنی سالی که ما در حال حرکت به سمت آن هستیم.

۲.۴ استعاره «زمان، شیء متحرک است»

استعاره «زمان، شیء متحرک است» نیز کاربرد چشمگیری در زبان فارسی دارد. کاربرد عبارتهایی از قبیل «گذر عمر»، «گذران عمر» و «گذشت زمان» نشان می‌دهد که از نظر سخنگویان فارسی زمان شیء در حال حرکت است. مثال‌های دیگری از این استعاره زمانی در زیر آمده است:

۵) الف- سرانجام روز موعود از راه رسید.

ب- زمان به سرعت می‌گذرد.

پ- زمان به کندی می‌گذشت.

ت- هر چه زمان جلوتر می‌رود.

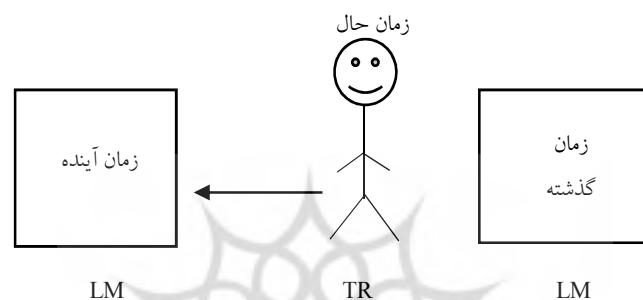
ث- کاش زمان به عقب برمی‌گشت.

ج- روزها از پی هم می‌آیند.

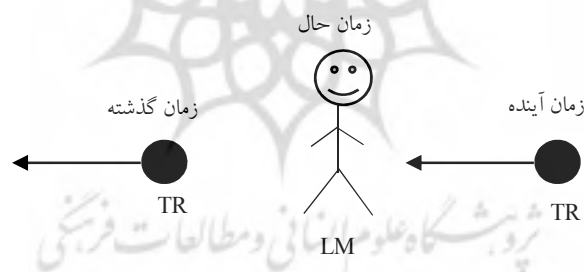
در تمامی مثال‌های فوق زمان به‌مثابه یک شیء در حال حرکت مفهوم‌سازی شده است. در زبان فارسی برای اشاره به برهه‌های زمانی قبل از لحظه حال معمولاً از صفت «گذشته» استفاده می‌شود، مانند روز گذشته، ماه گذشته یا سال گذشته. همچنین برای اشاره به برهه‌های زمانی بعد از لحظه حال از صفت «آینده» استفاده می‌شود، مانند روز آینده، ماه آینده یا سال آینده. دو صفت «گذشته» و «آینده» در واقع صفت فاعلی از فعل‌های «گذشتن» و «آمدن» هستند که جزء فعل‌های حرکتی اند و کاربرد آنها برای توصیف مفهوم زمان دلالت بر استعاره مفهومی «زمان به‌مثابه شیء متحرک» دارد. در این خط زمانی، لحظه حال به‌عنوان نقطه مرجع در نظر گرفته می‌شود که ناظر بر روی آن قرار دارد و زمان‌های گذشته و آینده در دو طرف او قرار می‌گیرند.

هر دو استعاره مفهومی یادشده، یعنی «زمان به‌مثابه مکان» و «زمان به‌مثابه شیء متحرک»، مبتنی بر طرحواره تصویری حرکت هستند. در استعاره اول، زمان به‌مثابه مکانی در نظر گرفته می‌شود که فرد در آن یا به سمت آن حرکت می‌کند یا از آن دور می‌شود. در

استعاره دوم، فرد در نقطه ثابتی (در زمان حال) ایستاده است و زمان به‌عنوان یک شیء متحرک به او نزدیک می‌شود یا از او دور می‌شود. بازنمایی این دو استعاره زمانی براساس طرحواره تصویری حرکت به صورت زیر خواهد بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تفاوت اصلی این دو شکل در این است که کدام یک از عناصر دخیل در مفهوم‌سازی زمان، یعنی ناظر یا مکان/شیء، در نقش مسیریما (TR) و کدام یک در نقش مرزما (LM) ظاهر می‌شوند.



شکل ۳. بازنمایی استعاره «زمان به‌مثابه مکان» براساس طرحواره تصویری حرکت



شکل ۴. بازنمایی استعاره «زمان به‌مثابه مکان» براساس طرحواره تصویری حرکت

لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) استعاره‌های مکانی زمان را ناشی از تجربه‌های فیزیکی و جسمانی انسان می‌دانند. به عقیده آنان، تجربه‌های جسمانی مشترکی که انسان‌ها از حرکت در فضا و مکان و ارتباط آن با زمان دارند یک مبنای مشترک جهانی برای استعاره‌های زمانی-مکانی در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف است. از طرف دیگر، نونز و سوییتسر (۲۰۰۶) ضمن تأیید این نقطه‌نظر، تفاوت در بعضی استعاره‌های زمان در فرهنگ‌های

مختلف را ناشی از این واقعیت می‌دانند که هر فرهنگی می‌تواند تعبیر و برداشت خاصی از تجربیات جسمانی خود داشته باشد. بنابراین، اگر تجربیات فیزیکی انسان امری جهان‌شمول و مستقل از فرهنگ است، تعبیر این تجربه‌ها می‌تواند فرهنگ‌ویژه باشد. در نتیجه همین تعبیرهای فرهنگ‌ویژه است که فارسی‌زبانان آینده را در پیش رو و گذشته را در پشت سر می‌بینند اما گویشوران آیمارا و تایلندی آنها را برعکس در نظر می‌گیرند.

مطالعات مربوط به مفاهیم استعاری زمان عمدتاً بر تفاوت‌های بین دو انگاره متمرکز شده‌اند، یکی انگاره «ناظر متحرک» (moving Ego) و دیگری «زمان متحرک» (moving time). در تحلیل‌های بالا نشان دادیم که هر دو این انگاره‌ها در زبان فارسی یافت می‌شوند. همان‌طور که تالمی (Talmy, 2000) اظهار می‌دارد، حرکت زمان و حرکت ناظر دو دیدگاه متفاوت از یک صحنه واحدند و در واقع، چون تصویر یکدیگر در آینه‌اند. در حرکت زمان، گویی زمان شیء است که در بستر حرکت ما (ناظر) قرار گرفته و در حرکت ناظر، گویی ما در بستر حرکت زمان قرار گرفته‌ایم. اما نونز و سوییتسر (۲۰۰۶) استعاره‌های حرکتی زمان را بر چهار نوع می‌دانند: «حرکت زمان»، «حرکت ناظر»، «حرکت ناظر و زمان» و «حرکت بی‌ناظر». بررسی داده‌ها حاکی از آن است که مواردی از استعاره‌های زمانی را در زبان فارسی می‌توان یافت که در آنها ناظر و زمان هر دو در حال حرکت هستند. در نتیجه، یکی از آنها می‌تواند از دیگری عقب بماند یا جلو بیفتد. مثال‌هایی از این نوع استعاره زمان در زیر آمده است:

۶) الف- مدت طولانی جهت تعویض لاستیک معطل شدیم و متأسفانه از امتحان جا ماندیم.

ب- طی دو سال گذشته از برنامه خود عقب افتاده‌ایم.

پ- جلوتر از زمان حرکت کنید.

در این مثال‌ها وجود عباراتی مانند «از امتحان جا ماندن»، «از برنامه عقب افتادن» و «جلوتر از زمان حرکت کردن» به وضوح دلالت بر این واقعیت دارند که فارسی‌زبانان در مواردی هم زمان و هم ناظر را در حال حرکت و نوعی مسابقه با یکدیگر تلقی می‌کنند. نوع دیگری از استعاره‌های حرکتی زمان در زبان فارسی وجود دارد که نونز و سوییتسر (۲۰۰۶) آن را «حرکت بی‌ناظر» و مور (۲۰۱۱) «حرکت غیرارجاعی» نامیده است. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

۷) الف - حالا که یک هفته از انتخابات گذشته است، نظرات متفاوتی درباره اقدامات احتمالی دونالد ترامپ وجود دارد.

ب - بیش از یک سال از زمان زلزله کرمانشاه می‌گذرد.

در این دو مثال گذشت زمان نه نسبت به نظری خاص بلکه نسبت به زمانی دیگر، یعنی زمان انتخابات و زلزله، ارزیابی و بیان شده است.

۳.۴ استعاره «زمان، شخص است»

در بخش قابل توجهی از استعاره‌های زمانی کشف‌شده در پیکره داده‌ها زمان به‌مثابه یک انسان مفهوم‌سازی می‌شود و اعمال و خصوصیات انسانی به آن نسبت داده می‌شود. مفهوم «انسان»، همان‌طور که کووچش (۲۰۱۰: ۱۸) نیز اشاره می‌کند، یکی از حوزه‌های مبدأ پرکاربرد و غنی در مفهوم‌سازی‌های استعاری است، چرا که ما انسان‌ها درک مستقیم و کاملی از خصوصیات و حالات و اعمال خود داریم و در نتیجه، آنها را به سایر مفاهیم و از جمله به «زمان» که مفهومی انتزاعی است منتسب می‌کنیم. انتساب ویژگی‌ها و اعمال انسان به موجودی غیرانسان یا مفهومی انتزاعی حاصل فرایند شناختی انسان‌پنداری (Personification) (تشخیص، شخصیت‌بخشی) است که در آن مفاهیم انتزاعی و غیرانتزاعی به‌صورت استعاری به‌مثابه یک انسان درک و بیان می‌شوند. به عبارتی دیگر، خصوصیات، انگیزه‌ها، تمایلات و احساسات انسانی به موجودی غیرانسان نسبت داده می‌شود (Epley et al., 2007). در مثال‌های زیر شاهد کاربرد افعالی هستیم که اساساً در مورد انسان و در بعضی موارد در مورد جانداران به‌طور کلی به کار می‌روند.

۸) الف - جوانیم رفت.

ب - عید نوروز هم رفت.

در دو مثال بالا واژه‌های «جوانی» و «عید نوروز» هر دو دلالت بر برهه‌ی زمانی دارند و انتساب فعل «رفتن» به آنها حاکی از آن است که فارسی‌زبانان زمان را به‌مثابه یک انسان (یا حداقل جاندار) تصور می‌کنند که می‌تواند عمل «رفتن» را انجام دهد. در این مثال‌ها، عبارتی مانند «جوانیم رفت» مثل این است که بگوییم «مینا رفت». یعنی «جوانی»، که دلالت

بر مفهوم زمان دارد، به گونه‌ای مفهوم‌سازی شده است که گویی با اختیار و اراده خود می‌رود و در نتیجه اثری از آن باقی نمی‌ماند.

۹) الف- کریسمس داره میاد.

ب- بهار در حال آمدن است.

در این دو مثال شاهد انتساب فعل «آمدن» به «کریسمس» و «فصل بهار» هستیم که هر دو دلالت بر مفهوم زمان دارند. از آنجا که فعل «آمدن» بیشتر در مورد جانداران به کار می‌رود و احتمالاً نسبت به مؤلفه «جانداري» بی‌نشان است، به‌کارگیری آن برای بیان حرکت زمان حاکی از کاربرد استعاره مفهومی «زمان، انسان است» می‌باشد. در اینجا نیز، بیان جمله‌ای مانند «کریسمس داره میاد» مثل بیان جمله «آزاده داره میاد» است. در مجموع، در چهار مثال یادشده می‌بینیم که برای بیان مفهوم گذشت زمان از دو فعل حرکتی «رفتن» و «آمدن» استفاده شده است. در سه مثال زیر نیز کاربرد اسم «استقبال» و افعال «به استقبال رفتن» و «به پیشواز رفتن» شاهد دیگری بر استعاره مفهومی یادشده هستند.

۱۰) الف- مردم خود را برای استقبال از عید نوروز آماده می‌کنند.

ب- به استقبال بهار برویم.

پ- به پیشواز تابستان برویم.

در زبان فارسی افعال استقبال کردن و به استقبال/پیشواز رفتن بیانگر اعمال انسانی هستند که در مثال‌های بالا به مفاهیم «عید نوروز»، «بهار» و «تابستان» منتسب شده‌اند. در این مثال‌ها، زمان به مثابه انسانی مفهوم‌سازی شده است که مردم به استقبال او می‌روند و خود را برای استقبال از او آماده می‌کنند. لازم به ذکر است که محمدنژاد و امیرنژاد (۱۳۹۹) استعاره «زمان، انسان است» را در دیوان شمس یافته و بررسی کرده‌اند. این استعاره در زبان انگلیسی نیز به صورت‌های مختلفی مانند «زمان، دزد است»، «زمان، تعقیب‌کننده است» و «زمان، دروگر است» وجود دارد (کووچش، ۲۰۱۰: ۵۵-۵۶) و در پژوهش بوساید (Boussaid, 2020) نیز یافت شده است.

۴.۴ استعاره «زمان شیء ثابت» است»

وجود برخی از استعاره‌های زبانی در پیکره داده‌ها، مانند مواردی که در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود، دلالت بر استعاره مفهومی «زمان شیء است» دارد.

۱۱ الف- وقت زیادی ندارم.

ب- وقت خیلی کمی تا پایان مهلت ثبت‌نام باقی مانده است.

پ- عمرش دراز باد.

ت- زمان کوتاهی در پیش رو داریم.

در مثال‌های ۱۱-الف و ۱۱-ب بالا از دو صفت «زیاد» و «کم» برای توصیف زمان/وقت استفاده شده و در دو مثال بعدی، یعنی ۱۱-پ و ۱۱-ت، از صفات «دراز» و «کوتاه» برای توصیف زمان و عمر استفاده شده است. صفات زیاد و کم بیانگر مفهوم کمیت هستند که در مورد اشیاء مادی و قابل اندازه‌گیری وزنی به کار می‌روند. صفات دراز و کوتاه نیز بیانگر مفهوم طول‌اند که در اصل قابل انتساب به اشیاء مادی هستند. نسبت دادن این صفات به یک مفهوم انتزاعی مانند زمان و اندازه‌گیری آن با ویژگی‌های مادی دلالت بر این واقعیت دارد که فارسی‌زبانان زمان را به‌مثابه یک شیء مادی دارای وزن و طول در نظر می‌گیرند. در نتیجه، عبارت‌های استعاری ذکر شده در مثال‌های بالا همگی نشان‌دهنده استعاره مفهومی «زمان، شیء است» می‌باشند. این استعاره مفهومی حاصل فرآیندی شناختی به نام شیء‌انگاری است که براساس سازوکار استعاره عمل می‌کند و در آن مفاهیم انتزاعی به‌مثابه یک شیء مادی و ملموس مفهوم‌سازی می‌شوند. تفاوت استعاره «زمان، شیء ثابت است» با استعاره «زمان، شیء متحرک است» که قبلاً بررسی شد در این است که در اولی شیء ثابت فرض می‌شود و ویژگی‌های کمی آن مانند اندازه و مقدار برجسته می‌شوند در حالی که در دومی تنها متحرک بودن شیء برجسته شده و مفهوم‌سازی زمان براساس حرکت آن صورت می‌گیرد. این دو استعاره را می‌توان حالات خاصی از استعاره کلی‌تر «زمان، شیء است» در نظر گرفت که مبتنی بر طرحواره تصویری شیء است.

۵.۴ استعاره «زمان کالای باارزش است»

بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که سخنگویان زبان فارسی زمان را به‌مثابه یک کالای باارزش در نظر می‌گیرند که باید قدر و ارزش آن را دانست، آن را بیهوده تلف نکرد، از آن به‌درستی استفاده کرد و غیره. بنابراین، استعاره مفهومی «زمان کالای باارزش است» یکی دیگر از استعاره‌های پرکاربرد زمان در فارسی به شمار می‌آید. براساس داده‌های پژوهش، اگر بخواهیم این استعاره را دقیق‌تر بیان کنیم می‌توانیم آن را به صورت «زمان پول است» در نظر بگیریم، چرا که عبارات و الفاظی که برای مفهوم‌سازی زمان در مثال‌های زیر به کار رفته‌اند غالباً در مورد پول نیز به کار می‌روند.

۱۲) الف- همه عمر خود صرف مطالعه و تحقیق کرده است.

ب- وقت خود را به هدر ندهیم.

پ- از وقت خود به‌درستی استفاده کنیم.

ت- اتلاف وقت و سرمایه

ث- زمان‌های تلف‌شده

ج- ایشان فرمانده‌ای بود که همه عمر خود را خرج دفاع از انقلاب و نظام می‌کرد.

چ- زمان زیادی برای ما باقی نمانده است.

ح- ارزش وقت من بیش از این حرفاست.

خ- وقت کافی ندارم.

در مثال‌های بالا کاربرد عباراتی از قبیل «صرف کردن»، «خرج کردن»، «به هدر دادن»، «استفاده کردن»، «اتلاف» و «تلف‌شده» را شاهد هستیم که تمامی آن در مورد کالای باارزش و به‌ویژه پول و سرمایه به کار می‌روند. استعاره مفهومی «وقت طلاست» که در بسیاری از زبان‌ها و از جمله در انگلیسی و فارسی دیده می‌شود مورد خاصی از استعاره «زمان کالای باارزش است» می‌باشد (کووچش، ۲۰۰۵: ۱۳۴-۱۳۵). هر دو استعاره مفهومی «زمان، پول است» و «وقت/زمان طلا است» را می‌توان موارد خاصی از استعاره مفهومی کلان‌تر و مرتبه‌بالا تر «زمان شیء است» در نظر گرفت.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۷-۹) اشاره می‌کنند که زمان در فرهنگ ما کالای باارزشی است، زیرا منبع محدودی است که برای رسیدن به اهدافمان در اختیار داریم. همچنین به

دلیل نحوه شکل‌گیری مفهوم کار در فرهنگ غربی مدرن، کار غالباً برابر است با مدت زمانی که برای انجام آن صرف می‌شود و در نتیجه، زمان به‌واسطه کار به مفهومی قابل اندازه‌گیری تبدیل شده است به نحوی دستمزد افراد به‌صورت ساعتی، ماهانه یا سالانه پرداخت می‌شود. این واقعیت فرهنگی و اقتصادی به شکل‌گیری استعاره‌هایی مانند «زمان، پول است»، «زمان، منبعی محدود است» و «زمان، کالای باارزش است» منجر شده و در جوامع و فرهنگ‌های صنعتی مدرن ریشه دوانده است. بنابراین، ما زمان را به مثابه چیزی درک و تجربه می‌کنیم که می‌شود آن را هدر داد، خرج کرد، سرمایه‌گذاری کرد یا ذخیره کرد.

۶.۴ زمان ظرف است

استعاره مفهومی «زمان، ظرف است» یکی دیگر از استعاره‌هایی است که در زبان فارسی برای مفهوم‌سازی زمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و ریشه در طرحواره تصویری ظرف دارد. همان‌طور که قبلاً در بخش سوم مقاله گفته شد، طرحواره تصویری ظرف دارای عناصر و ویژگی‌هایی است که انسان را قادر می‌سازد مفاهیم انتزاعی (مانند زمان) را به کمک مفهوم عینی ظرف درک و بیان کند. در مثال‌های زیر کاربرد مفاهیم «خالی» و «پر» دلالت بر وجود طرحواره تصویری ظرف و استعاره مفهومی «زمان، ظرف است» دارد:

۱۳) الف- وقت خالی ندارم.

ب- با مطالعه کردن، وقت‌های خالی خود را از قبیل منتظر ماندن برای ملاقات و ایستادن در صف پر کنید.

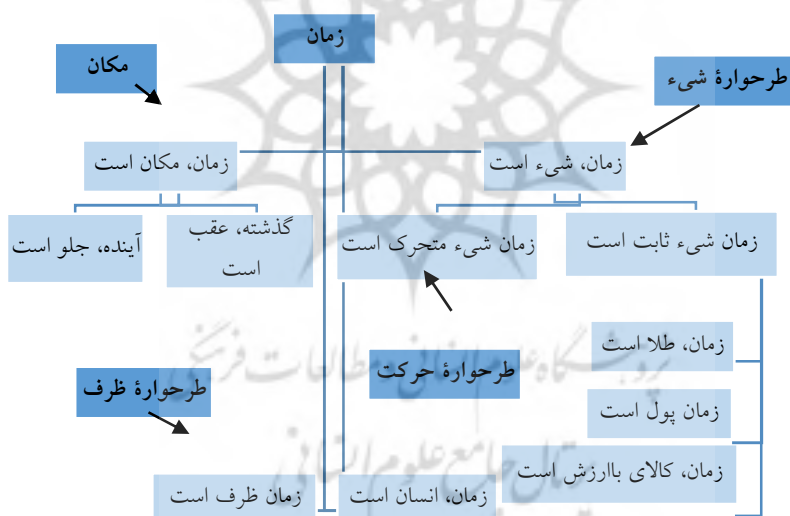
ج- اوقات فراغت خود را چگونه پر کنیم.

د- می‌تونم وقتم رو خالی کنم و الان باهات جلسه بذارم.

در مثال‌های ۱۳-الف و ۱۳-ب عبارت «وقت خالی» نشان می‌دهد که وقت/زمان مانند ظرفی مفهوم‌سازی شده است که می‌تواند پر یا خالی باشد. در مثال‌های ۱۳-ج و ۱۳-د از افعال «پر کردن» و «خالی کردن» برای زمان استفاده شده است که به‌وضوح دلالت بر طرحواره تصویری ظرف دارد.

۷.۴ انگاره استعاری زمان در زبان فارسی

مفهوم زمان با مفاهیم «مکان» و «حرکت» ارتباطی تنگاتنگ دارد و این واقعیت در استعاره‌های مفهومی زمان نیز انعکاس یافته است. از طرف دیگر، خود مفاهیم مکان و حرکت نیز با هم ارتباط ذاتی دارند، زیرا حرکت در مکان به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، سه مفهوم اساسی زمان، مکان و حرکت با یکدیگر ارتباطی عمیق دارند و تحلیل‌های صورت گرفته در این پژوهش نشان می‌دهد که دو مفهوم مکان و حرکت نقش مهم و اساسی در مفهوم‌سازی استعاری زمان دارند که در قالب استعاره‌های «زمان، مکان است» و «زمان، شیء متحرک است» تجلی یافته‌اند. اما استعاره‌های زمان در فارسی تنها محدود به این دو نمی‌شود و فارسی‌زبانان از استعاره‌های دیگری نیز برای بیان استعاری زمان استفاده می‌کنند. شکل زیر انگاره استعاری زمان در زبان فارسی را نشان می‌دهد. در این نمودار، انواع استعاره‌های مفهومی زمان و رابطه شبکه‌ای و سلسله‌مراتبی بین آنها به تصویر درآمده است.



شکل ۵. انگاره استعاری زمان در زبان فارسی

نمودار بالا نشان می‌دهد که در زبان فارسی چهار کلان‌استعاره زمانی وجود دارد که هر کدام از آنها می‌توانند استعاره‌های خاص‌تری را شامل شوند. این کلان‌استعاره‌ها عبارتند از «زمان، مکان است»، «زمان، شیء است»، «زمان، ظرف است» و «زمان، انسان است». استعاره اول براساس مفهوم مکان بنا شده است که مفهومی بسیار اساسی و زیربنایی در ذهن انسان است و با مفهوم حرکت ارتباط تنگاتنگ دارد. دو استعاره بعدی به ترتیب مبتنی بر طرحواره‌های شیء و ظرف هستند و استعاره چهارم مبتنی بر فرایند انسان‌پنداری است. این استعاره‌ها با سه طرحواره تصویری حرکت، شیء و ظرف ارتباطی شبکه‌ای دارند. برای مثال، استعاره «زمان شیء متحرک است» همزمان با دو طرحواره شیء و حرکت ارتباط دارد و در عین حال با مفهوم مکان نیز در ارتباط است، چرا که حرکت در قلمرو مکان اتفاق می‌افتد. در این نمودار، استعاره‌های «زمان، شیء متحرک است»، «زمان، انسان است» طبق دیدگاه زو و چن (Xu & Chen, 2020)، نوعی از استعاره‌های رویداد-متحرک (event-moving) به شمار می‌روند که در آنها رویدادها به سمت مبدأ زمانی خاصی حرکت می‌کنند. در مقابل، استعاره «زمان، مکان است» جزئی از استعاره‌های خود-متحرک (ego-moving) به شمار می‌رود که در آنها شخص به سمت یک رویداد خاص حرکت می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) استدلال می‌کنند، تجربیات مکانی از اساسی‌ترین تجربیات جسمانی انسانند که در شکل‌گیری بسیاری از مفاهیم انتزاعی (از جمله زمان) نقش اساسی دارند. بررسی داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در زبان فارسی نیز بخش عمده‌ای از استعاره‌های زمان براساس مفهوم مکان و حرکت شکل گرفته‌اند. در این رابطه، فارسی‌زبانان از دو استعاره مفهومی «زمان، مکان است» و «زمان، شیء متحرک است» استفاده می‌کنند که هر دو مبتنی بر مفاهیم مکان و حرکت هستند که با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ نیز دارند. طبق یافته‌های مطالعات متعددی که در زبان‌های مختلف انجام شده است، این دو استعاره جهانی‌اند، هرچند برخی مؤلفه‌های فرهنگی‌ویژه نیز در آنها یافت می‌شود (مانند ارتباط زمان گذشته و آینده با جهت‌های جلو یا عقب). زبان فارسی از این لحاظ جزء زبان‌هایی است که زمان آینده را در جلو و زمان گذشته را در عقب مفهوم‌سازی می‌کند. علاوه بر این‌ها، استعاره‌های مفهومی «زمان شیء ثابت است»، «زمان ظرف است» و

«زمان انسان است» نیز در زبان فارسی یافت می‌شوند که نقش طرحواره‌های تصویری شیء و ظرف و نیز فرایند شناختی انسان‌پنداری در شکل‌گیری آنها نقشی اساسی است. نتایج تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که سه طرحواره تصویری حرکت، ظرف و شیء که از جمله اساسی‌ترین طرحواره‌های تصویری در ذهن انسانند، نقش مهمی در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی دارند که دارای ارتباط تنگاتنگی با مفهوم مکان نیز هستند.

یافته‌های این پژوهش همسو با یافته‌های شگری و شمسی‌زاده (۱۳۹۷) و محمدنژاد و امیرنژاد (۱۳۹۹) و تکمیل‌کننده یافته‌های سایر پژوهشگران ایرانی است که در بخش دوم مقاله ذکر شده‌اند (مانند یوسفی‌راد، ۱۳۸۲؛ افراشی، ۱۳۹۲؛ رئیسی و همکاران، ۱۳۹۹). اما نوآوری پژوهش حاضر در این است که علاوه بر آنکه براساس داده‌های پیکره‌ای مستخرج از زبان نوشتاری و گفتاری فارسی معاصر نگاهی جامع و گسترده به انواع استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی دارد، طبقه‌بندی منسجم و نظام‌مندی از آن به دست می‌دهد و ارتباط استعاره‌های زمان با طرحواره‌های تصویری را نیز تبیین می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که داده‌ها و مثال‌های ارائه‌شده در این بخش همگی مستخرج از پیکره پژوهش هستند و اگر مثالی از سایر منابع آورده شود منبع آن نیز ذکر خواهد شد.

کتاب‌نامه

- افراشی، آریتا (۱۳۹۲). ادراک و بازنمود زبانی زمان: تحلیل شناختی. در: مجموعه مقالات همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی، (صص. ۱۰۷-۱۲۱). فارس: علوم و تحقیقات فارس.
- اکبری، حمیدرضا و صالح‌نژاد، لیلا (۱۳۹۵). استعاره زمان به‌منابۀ حرکت در مکان در اشعار سهراب سپهری براساس نظریه معاصر استعاره. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۳ (۱۲)، ۱-۱۶.
- حسن‌دخت فیروز، سیما (۱۳۸۸). *بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

انگاره استعاری زمان در زبان فارسی: مطالعه‌ای پیکره‌بنیاد (زینب نوری و دیگران) ۲۳۱

روشن، بلقیس و وندحسینی، مریم (۱۳۹۵). خطوط زمان در زبان فارسی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۳ (۱۴): ۷۷-۱۰۱.

رئیزی، فاطمه، افراشی، آزیتا، نعمت‌زاده، شهین و مقدسین، مریم (۱۳۹۹). استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۸ (۱): ۱۵-۲۹.

سجودی، فرزانه و قنبری، زهرا (۱۳۹۱). بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (رده سنی الف، ب، ج). *تقد ادبی*، ۵ (۱۹): ۱۳۵-۱۵۶.

شرف‌زاده، محمدحسین، علوی، فاطمه و علیمردانی، آسیه (۱۳۹۲). یک رویکرد شناختی به مفهوم استعاری زمان در زبان فارسی. *مجموعه مقالات دومین همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی*. شیراز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس.

شکری، یداله و شمسی‌زاده، سمانه (۱۳۹۷). بررسی استعاره زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی. *مطالعات زبانی بلاغی*، ۱۸، ۲۱۱-۲۳۲.

کوشکی، فاطمه (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی استعاره مفهومی زمان در اشعار ناصرخسرو و اخوان ثالث. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۵ (۱۹): ۳۷-۶۱.

محمدنژاد، یوسف و امیرنژاد، نسیم (۱۳۹۹). تحلیل استعاره مفهومی زمان در دیوان شمس تبریزی. *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، ۵ (۲): ۱۸۷-۱۹۸.

منصوری، بهاره (۱۳۹۵). *فراگیری استعاره‌های حرکتی زمان در کودکان فارسی‌زبان*. رساله دکتری زبان‌شناسی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۲). *بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معنی‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Alverson, H. (1994). *Semantics and experience: Universal metaphors of time in English, Mandarin, Hindi and Sesotho*. John Hopkins University Press.

Bergen, B. (2015). Embodiment. In E. Dabrowska & D. Divjak (eds.), *Handbook of Cognitive Linguistics* (pp. 10-30). Berlin: De Gruyter Mouton.

Boussaid, Y. (2020). A Conceptual Study of Metaphors in Moroccan Tachelhit Variety. *Arab World English Journal*, 4 (2), 31-55.

El Refaie, E. (2019). *Visual metaphor and embodiment in graphic illness narratives*. New York, NY: Oxford University Press.

Epley, N., Waytz, A., & Cacioppo, J.T. (2007). On seeing human: A three-factor theory of anthropomorphism. *Psychological Review*, 114 (4), 864-886.

- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Galton, A. (2011). Time flies but space does not: Limits to the spatialization of time. *Journal of pragmatics*, 43 (3), 695-703.
- Gentner, D. (2001). Spatial metaphors in temporal reasoning. In M. Gattis (ed.), *Spatial Schemas and Abstract Thought* (pp. 203–222). Cambridge: The MIT Press.
- Haspelmath, M. (1997). *From Space to Time: Temporal Adverbials in the World's Languages*. München: Lincom Europa.
- Hedblom, M. M., Kutz, O., & Neuhaus, F. (2015). Choosing the Right Path: Image Schema Theory as a Foundation for Concept Invention. *Journal of Artificial General Intelligence*, 6(1), 21-54.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: Chicago University Press.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2018). Metaphor in media language and cognition: A perspective from conceptual metaphor theory. In *Lege artis. Language yesterday, today, tomorrow. The journal of University of SS Cyril and Methodius in Trnava*. Warsaw: De Gruyter Open, III (1), p. 124-141.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary Theory of Metaphor. In A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought* (pp. 202-251). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: the embodied mind and its challenges to western thought*. NY: Basic Books.
- Moore, K. E. (2014). *The Spatial Language of Time: Metaphor, metonymy, and frames of reference*. Amsterdam: John Benjamins.
- Moore, K.E. (2011). Frames and experiential basis of the moving time. *Constructions and Frames*, 3(1), 80-103.
- Núñez, R., & Sweetser, E. (2006). With the future behind them: Convergent evidence from Aymara language and gesture in the cross-linguistic comparison of spatial construals of time. *Cognitive Science*, 30, 401–450.
- Özçaliskan, S. (2002). *Metaphors we move by: A Cross-Linguistic-Developmental Analysis of Metaphorical Motion Events in English and Turkish*. PhD Dissertation. University of California, Berkeley.
- Piata, A. (2019) When Time Passes Quickly: A Cognitive Linguistic Study on Compressed Time, *Metaphor and Symbol*, 34:3, 167-184.

- Radden, G. (2003). The metaphor TIME AS SPACE across language. *Zeitschrift für interkulturellen fremdsprachenunterricht*, 8(2), 226-239.
- Radden, G. (2011). Spatial time in the West and the East. In Brdar et al. (eds.), *Space and Time in Language* (pp. 1–40). Frankfurt: Peter Lang.
- Saeed, J. I. (2016). *Semantics* (4th ed.). Malden, MA: Blackwell.
- Schmidt, G., & Omazić, M. (2011). Time metaphors in English and Croatian: A corpus-based study. In Brdar et al. (eds.), *Space and Time in Language* (pp. 235–246). Frankfurt: Peter Lang.
- Shinohara, K. (1999). *Epistemology of Space and Time*. Japan: Kwansai Gakuin University Press.
- Sullivan, K., & Bui, L. T. (2016). With the future coming up behind them: Evidence that Time approaches from behind in Vietnamese. *Cognitive linguistics*, 27(2), 205-233.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics: Volume 1, Concept Structuring Systems*. Cambridge: MIT Press.
- Xu, X., & Chen, R. (2020). Time metaphor and regulatory focus. *European Journal of Marketing*, 54 (8), 1-17.
- Yu, N. (1999). Spatial conceptualization of time in Chinese. In M. Hiraga, C. Sinha & S. Wilcox (eds.) *Cultural, Typological and Psychological Issues in Cognitive Linguistics* (pp. 69-84). Amsterdam: Benjamins.
- Yu, N. (2012). The metaphorical orientation of time in Chinese. *Journal of Pragmatics*, 44, 1335–1354.